



ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر میگوید : «هر زن و مرد بالنی  
حق دارند، بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت،  
یا مذهب؛ باهمدیگر ناشوئی کنند و تشکیل خانواده دهند.  
در تمام مدت ناشوئی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر،  
در کلیه امور مربوط بازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند».  
اما اسلام... ؟

## اختیار طلاق با کیست؟

❁ امتیازات اخلاقی و روحی زن و مرد؟

❁ آیا این اختلاف؛ معلول محیط و یا طرز تعلیم و تربیت است؟

پیش از آنکه پاسخ صحیح پرسش فوق را بیان کنیم، لازم است نکاتی را که زیر بنای بسیاری  
از مسائل حقوقی و از آن جمله مباحث مربوط با طلاق را تشکیل میدهد، در اینجا آورده آنگاه باصل  
پاسخ بپردازیم:

۱- زن و مرد، از لحاظ سازمان خلقت، باهم اختلاف بارزی دارند. اختلافی که بین زن  
و مرد موجود است، تنها مربوط بشکل اندام جنسی و اعضاء تناسلی و جهازات مخصوص آنان برای  
تولید نسل و نظائر آنها نیست؛ بلکه دامنه آن، بسیار وسیعتر است، و علت عمده آنرا هم،  
بایستی از تأثیر مواد مترشحه غدد تناسلی در خون، جستجو نمود!

و لذا دانشمندان زیست شناسی، مانند «آلکسیس کارل» صریحاً اعتراف میکنند که: «یکایک

سلولهای بدن زن و مرد، و هم چنین تمام دستگاههای مختلف بدن و مخصوصاً سلسله اعصاب آنها نشانه جنس خود را بروی خود، دارند» (۱)

از آنجا که میان جسم و روح، یک همبستگی و تناسب دقیقی برقرار است بطوریکه کوچکترین اختلالات عضوی تأثیر فوری در فعالیتهای روانی دارد، مثلاً اختلالات غده «تیروئید» سبب تحریکات عصبی و روانی و یا خمودی و بلاهت میشود و لذا در خانواده‌هاییکه ضایعات این عضواری است؛ ناقص‌العقل و جنایتکار، فراوان است. و همچنین بیماریهای معده، کبد و روده... اثرات خاصی در تغییر شخصیت افراد، دارند.

این حقیقت نیز بتجربه ثابت شده که هرگاه دستگاه سازنده سلولهای جنسی زن و مرد یعنی بیضه‌ها و تخمدانها رافلیج کنند مثلاً مردی را «اخته» و «تخمدان» زنی را در آورند، این عمل نه تنها تغییرات محسوسی در چهره و تن صدا و فعالیتهای جنسی آنها دارد بلکه روحیات و اخلاقیات آنان را بطرز محسوسی عوض میکند که افسردگی، تشویش افکار، سوء خلق و کم حوصلگی را میتوان از آثار آن شمرد.

از این جهت، این اختلاف سازمان وجودی زن و مرد، اخلاقیات و روحیات آنان را بطور آشکاری از هم جدا میسازد.

### امتیازات اخلاقی و روحی زن و مرد؟

در میان دهها خصیصه روحی و امتیازات فطری که هر کدام از زن و مرد دارند، خصیصه غلبه عواطف و احساسات؛ در زن و غلبه نیروی تفکر، در مرد، بطور بارزی بچشم میخورد. زن برای اینکه یک مادر خوبی باشد و کاشانه مرد را فروغ و روشنی بخشد؛ مجهز بسلاح عاطفه‌ای قوی و احساساتی افروخته است، تحمل مشقتهاى دوران حمل و زایمان و شیر دادن و پرورش کودک نیازمند بعاطفه‌ای مشتمل و احساسات پر هیجانی است که از شادی و آسایش فرزندان بیش از خود شاد و از رنج آنها بیش از آلام خود دردمند گردد.

این رقت احساس و لطف عواطف، تأثیر سریع و هیجان‌شدید زن در دوستیها، دشمنیها، میل بتظاهر و ابراز عشق، همگی بمنزله پاسبان مسلح برای حفظ نظام خانواده و جلب شوهر و پرورش فرزند، در روح زن بودیمت نهاده شده‌اند. زیرا تا مین حوائج کودک و بر آوردن خواسته‌های طفل در نیمه‌های شب که هر چشمی بالطبع بخواب خوش‌مایل است نیازمند بعاطفه شدید و پر هیجانی است که بیدار نگردد و بدون فکر و اندیشه که گاهی سریع و گاهی بطیء و زمانى‌مشتعل و زمانى‌افسرده

(۱) انسان موجود ناشناخته ص ۸۴.

است ، خواهشهای کودک را اجابت کند و نداهايش را ليك گوید .  
 هما نظوريكه خواهشها و حالات كودك ، گوناگون و رنگارنگ و متبديل است ، اداره و پرورش و تأمين خواسته‌های او نيز ، نیازمند بعاطفه‌ای بر افروخته است که مانند هوای بهاری همواره درتبدیل و تحول دائم بوده ثبات وقراری نداشته باشد . بنا براین رمز غلبه عواطف و احساسات زن را بر نیروی تعقل و تفکر او از همین جا باید جستجو نمود و علت همبستگی و تناسب ظرافت جسمی او را بارتق و روحی وی از این رهگذر باید بدست آورد .

**واما مرد ؟** اعصاب قوی ، نیروی جسمانی و قدرت دماغی مرد ، او را برای انجام وظیفه‌ای دیگر ، در برابر مسئولیت زن ، آماده ساخته است .

وظیفه مرد آنست که در خارج از خانه در مبارزه زندگی شرکت کند، خواه این مبارزه بصورت مقاومت در برابر درندگان جنگل، یا قوای طبیعت باشد و خواه بصورت جهاد در راه نظامات حکومت و شئون اقتصاد و سیاست ، زیرا نتیجه همه آنها یکی است و آن تحمل شدائد و نقشه کشی برای تحصیل غذا و معیشت ، و حمایت زن و فرزند از تجاوزها و پیکار جانکاه بمنظور نشان دادن متجاوزین و دشمنان داخلی و خارجی برای ایجاد محیط عدالت و امن است .

البته انجام این وظیفه احتیاج بعاطفه مشتعل و احساسات افروخته ندارد بلکه در بسیاری موارد عواطف و احساسات مایه زیان و موجب ضرر است . برای اینگونه کارها که نیازمند به نقشه قبلی و پایداری طولانی است فکر و تدبیر لازم است . زیرا خاصیت فکر، عاقبت اندیشی و سنجش مقدمات با نتیجه و استفاده از فرصتهاست .

گرچه فکر و وظیفه خود را از عاطفه کندتر، انجام میدهد ولی مطاوب از فکر، جز رعایت حزم و احتیاط و بر آورد جوانب و عواقب کار و تهیه بهترین اسباب و وسائل برای رسیدن به هدف مطلوب و تفوق بر مشکلات ، چیز دیگری نیست چه آنکه این مشکلات اختراع ماشین ، یا طرح نقشه اقتصادی ، یا اداره حکومت ، یا فرماندهی جنگ در میدان نبرد باشد ، تمام این امور محتاج باعمال فکراست و دخالت عاطفه موجب فساد و عقیم شدن آن خواهد شد .

ترجیه باین حقایق و در دست داشتن این میزان (غلبه عواطف در زن ، غلبه تفکر در مرد) بسیاری از موارد اختلاف وظیفه و حقوق زن و مرد را تفسیر و تعلیل میکند و پرده از روی بسیاری از مشکلات حقوقی و اخلاقی زن و مرد بر میدارد و روشن میکند مثلاً چرا مرد در قیام باعمال و وظائفی که مربوط باو است پایداری و مجاهده دامنه دار میکند ولی در موضوعات عاطفی مانند کودکان غالباً دستخوش تحول و تبدل می شود و در مقابل ، زن ، در موضوعات عاطفی بسیار

نیرومند و پایدار است ولی در کارهایی که محتاج باعمال فکراست استقرار و پایداری ندارد (۱)

### اعتراف برخی از مطبوعات طرفدار زن؟!!

اخیراً یکی از مطبوعات طرفدار زن، تحت عنوان «زن و مرد، کدام یک بر دیگری، امتیاز دارند؟» اینطور نوشته بود: «... مرد موجودی است که قادر است موشک بفضا پرتاب کند بکرة مادست یا بدو انواع وسائل و لوازم مختلف را اختراع نماید، اما همین موجود هرگز قادر نیست ملافه‌ای را مرتب و تا کند و یا انقلاب دوزی را بظرافت یکزن بیاموزد. مرد حافظه‌ای بسیار قوی دارد ولی زن با ارقام و اعداد چندان روابطی ندارد اما کوچکترین جزئیات پیراهن زرد رنگی را که هنگام برگزازی جشن فارغ التحصیلی مدرسه-اش پوشیده است بخاطر دارد.»

مرد موجودی مصمم است، بسرعت میتواند در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تصمیم بگیرد اما ممکن است برای آنکه بدانند با لباس آبی رنگ خود چه کراواتی بزنند بدون کمک و مشورت با همسرش قادر بگرفتن تصمیم نباشد.

مرد در مقابل طوفانها، حوادث و مصیبتها استوار و باجرات است، از اسلحه‌های آتشین بیم ندارد، قدرت جسمیش فوق العاده است ولی زن موجودی است با آنکه اگر کتاب جانی را شب مطالعه کرده باشد، هنگامیکه به بستر میرود از ترس قادر به بستن چشمهایش نیست و تا پاسی از شب نمیتواند بخوابد اما در عین حال از دشواری بدنیا آوردن فرزند و تربیت و نگهداری او هرگز هراس ندارد.

مرد سرعت انتقال فوق الماده‌ای دارد، تیزبین و دقیق است در عین حال نیمه‌های شب مثل این-که صدای بچه را نمیشنود و یاد در صورت پیداری قادر به تحمل آن نیست و اگر فرزندش در اطاقی دیگر با ماشین‌های کوچکی خود بازی کند او نمی‌تواند افکارش را برای جمله‌ای متمرکز سازد و باتلفن صحبت کند.

واقع بینی مرد از خصوصیات بارز اوست و تحملش در مقابل مشکلات مادی از زن بیشتر است و بالاخره کارهایی که زن انجام میدهد، از عهده مرد برنمی‌آید و بالعکس. آیا با

(۱) برای توضیح بیشتر این بحث، مراجعه شود بکتابهای: شبهات حول الاسلام -

الانسان بین المادیة و الاسلام - برهان قرآن - زن و انتخابات - حقوق زن در اسلام و جهان - حقوق

زن در اسلام و اروپا.

اینحال کدام يك از زن و مرد نسبت بيكديگر ترجیح دارند ؟ بقیده ماهیچکدام، زیرا هر کدام آنها برای کاری ساخته شده اند و وجود هر یکی مکمل وجود دیگری است و آنها در زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند» (۱)

### آیا این اختلاف معلول محیط و یا طرز تعلیم و تربیت است !

گرچه برخی افراد سطحی، خیال میکنند که این اختلاف سازمان جسمی و روحی زن و مرد و امتیازاتی که هر کدام دارند، معلول محیط و طرز تعلیم و تربیت است و با برقراری مساوات همه جا به، میشود این اختلافات را از بین برد ولی دانشمندان علوم: بیولوژی (زیست شناسی)، پسیکولوژی (علم النفس - روح شناسی)، فیزیولوژی (علم وظائف الاعضاء) و سوسیولوژی (جامعه شناسی) تصریح میکنند که: این نوع اختلافها بهیچوجه معلول عوامل محیط و طرز تعلیم و تربیت خاص زن و مرد نیست بلکه همانظوریکه «آلکسیس کارل» فیزیولوژیست و زیست شناس فرانسوی میگوید:

«نتیجه علمی عمیق تر است که از تأثیر مواد مترشحۀ غدد تناسلی در خون ناشی میشود، قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد» (۲)

(۱) کیهان ۲۳، ۸۲، ۴۴

(۲) انسان موجود ناشناخته ص ۸۴ - ۸۷

(بقیه از صفحه ۴۹)

چنین میگوید:

نقطه ای که ما فرود آمده ایم مرکز زندگی ما نیست، چهار پایان ما دستخوش هلاک شده و باد و طوفان خیمه و خرگاه و آتش برای ما باقی نگذاشته است، و بنی قریظه ما را یاری نکردند صلاح در اینست که از اینجا کوچ کنیم، سپس بر شتر دست بسته خود سوار شده، و مرتب بر بدن او تازیا نه میزد، بیچاره بقدری خائف و سرخورده بود، که نمیدانست دستهای شتر بسته است. هنوز سفیدی صبح منطقه احزاب را روشن نکرده بود که سپاه عرب آنجا را ترک گفته و احدی از آنها در آنجا باقی نمانده بود.